

اشتراکات جنبش های مذهبی مخالف خلافت عباسی در سرزمین های شرقی (بازه

زمانی ۱۳۲-۲۱۳)

مهران زاهدی^۱

^۱ دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

نویسنده مسئول: mzdoctor56@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۶

چکیده

از مهمترین جنبشهایی که علیه خلافت عباسی و در سرزمین های شرقی خلافت به وقوع پیوستند، جنبش های مذهبی بودند. این جنبش ها توسط علویان و یا خوارج علیه خلافت کلید خوردند. عباسیان که پس از چندین دهه تلاش به قدرت دست پیدا کرده بودند، پس از دست یابی به قدرت در پی آزار و تهدید علویان از یک سو و سرکوب خوارج، از سویی دیگر برآمدند؛ بنابراین این دو گروه هم در پی نابودی خلافت عباسی بودند. این پژوهش در صدد آن است تا با استفاده از منابع تاریخی و بصورت توصیفی و تحلیلی به بررسی و تبیین و تحلیل مهمترین اشتراکات جنبشهای مذهبی مخالف خلافت عباسی در سرزمین های شرقی بپردازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که این جنبش ها علیرغم اختلاف در دیدگاهها، آرا و عقاید، استراتژی ها و رویکردها در مواردی مثل اعتقاد بر عدم مشروعیت خلافت عباسی و تلاش برای براندازی آن، تشکیل حکومت عادلانه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای عدالت، عمل به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص)، بر خورداری از پایگاه مردمی و عدم پیروزی در قیام دارای همگرایی ها و نقاط اشتراک زیادی بودند.

کلیدواژه: جنبش های مذهبی، خوارج، علویان، اشتراکات، خلافت عباسی، سرزمین های شرقی

مقدمه

عباسیان که از زمان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به تکاپو افتاده و حرکت خویش را برای ساقط کردن خلافت اموی و با استفاده از داعیان مختلف شروع کرده بودند، توانستند به اهداف خود پس از چند دهه دست پیدا کرده و خلافت اموی را سرنگون نمایند. آنها در آغاز نهضت در سایه دوستی با علویان و با ادعاهایی مثل انتقام از خون امام حسین (ع)، زید بن علی و یحیی بن زید و با طرح شعار مبهم الرضا من آل محمد(ص) به پیروزی دست یافتند. سران نهضت عباسی پس از پیروزی با زنده کردن سنتی از جاهلیت و خلق بدعتی نو در اسلام و با طرح ارث بردن عمو از برادرزاده، خلافت و جانشینی رسول اکرم (ص) را شایسته عباس عموی پیامبر(ص) و فرزندان او دانسته و علویان را که ادعای جانشینی رسول اکرم (ص) و میراث بری از ایشان را داشتند، فاقد این حقوق میدانستند. با مطرح کردن خواسته ها و دیدگاههای علویان و تقابل رویکردهای آنان با عباسیان، اختلاف آرا در میان آنان شدت یافت. دستگاه خلافت از توان سیاسی و معنوی علویان بیمناک شده و با حرکتهای ظالمانه و ناجوانمردانه خود نه تنها آنها را از صحنه سیاسی - اجتماعی آن عصر طرد کرد؛ بلکه در پی آزار و تهدید و کشتار آنان برآمد. از سویی دیگر دستگاه خلافت گروههای مذهبی دیگری که خوارج بودند را هم مورد تهاجمهای سنگین و خشونت باری قرار داد. خوارج با عدم مشروعیت خلفای عباسی، نه تنها انحصار امام در قریش را مطرود، بلکه انتخاب امام را هم از طریق انتخاب آزاد مردم می دانستند. این رویکرد خوارج با رویکرد خلفای عباسی در تقابل شدیدی قرارداشت؛ بنابراین بسان علویان بر آنها هم سختگیری کرده و با خشونت تمام عیار با آنها برخورد می شد. سیاستهای تندروانه و خشونت بار دستگاه خلافت با این گروههای مذهبی (علویان و خوارج) پیامدهای خوبی برای خلافت نداشت و باعث براه انداختن جنبشهای خونینی علیه آنها شد و دو جریان قدرتمند علوی و خارجی با قدرت وارد میدان شده و قیامهایی را علیه خلافت برپا کردند. در این پژوهش در صدد پاسخ به این سوال مهم هستیم که جنبش های مذهبی مخالف خلافت عباسی در سرزمین های شرقی دارای چه همگرایی ها و وجوه اشتراکی با یکدیگر بوده اند؟ فرضیه ما این است که این جنبش ها علیرغم اختلافات زیادی که با یکدیگر داشتند، در مواردی مثل عدم مشروعیت خلافت عباسی، احیای امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در برابر ظالمان، اجرای عدالت، تشکیل حکومت اسلامی، عمل به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) با یکدیگر وحدت و اشتراک منظر داشته و بدین ترتیب توانستند چالش های زیادی برای خلافت عباسی ایجاد کرده و پایه های آنرا متزلزل نمایند.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه این پژوهش پژوهشگرانی مثل محمدتقی مدرس در کتاب امامان شیعی و جنبش های مکتبی (۱۴۲۵ق)، زرین کوب در تاریخ ایران بعد از اسلام، (۱۳۹۶ ش) طقوش در دولت عباسیان (۱۳۹۲)، سمیره مختار لیثی در کتاب جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول (۱۴۲۸ق)، خضری در

تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، (۱۳۹۴ش)، همچنین پایان نامه هایی مثل جنبش حسینیان در اوایل عصر عباسی، ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی در سال ۱۳۸۳ برای دریافت رساله دکتری از محمد حسین الهی زاده، بررسی جنبش های سیاسی و دینی علیه عباسیان در عصر امامت امام رضا (ع) در سال ۱۳۹۱ برای دریافت کارشناسی ارشد توسط علی عظیم نسب، بررسی حکومت خوارج در سیستان و کرمان تا سده ۵ هجری در سال ۱۳۹۴ توسط علیرضا ضامن شیخی برای دریافت کارشناسی ارشد و یا مقالاتی مثل خوارج در ایران (۱۳۷۶) از حسین مفتخری، موضع امام رضا (ع) در قبال حرکت های سیاسی علویان در زمان عباسیان (۱۳۹۲) از جلال درفشه و محمد مهدی حسینی، تحلیل و تبیین قیام های علویان در دوره خلفای عباسی (۱۳۷۹) از الهام امیدی فرد و مریم تقی نیا و یا جنبش حسینیان (۱۳۸۵) از جواد سخا به نوعی به این جنبش ها پرداخته اند؛ این پژوهش هم با عنوانی تازه و نو به بررسی و تحلیل اشتراکات جنبش های مذهبی مخالف خلافت عباسی در سرزمین های شرقی می پردازد.

تعریف مفاهیم

۱- اشتراکات: ویژگی های همگونی هستند که بستر مناسبی را برای تعاملات نزدیک و همگرایی بیشتر در حوزه های مختلف سیاسی و مذهبی و اجتماعی فراهم می کنند.

۲- جنبش: حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً منظم و با دوام برای رسیدن به هدف اجتماعی و سیاسی معین که ممکن هست انقلابی یا اصلاحی باشد. یک جنبش معمولاً به علت گستردگی افکار و عقاید طیف وسیعی از مردم را در خود جای می دهد و معمولاً با خشونت همراه است. (موتقی، ۱۳۷۴، ص ۱)

۳- جنبش های مذهبی: جنبشهای مذهبی ی اسلامی حرکت هایی اصلاح طلب مردمی و سازمان یافته اند که خواهان جایگزینی وضع موجود یا وضع مطلوب بر اساس دستور شرع اسلام در همه ابعاد فکری و اعتقادی و یا سیاسی و اجتماعی از طریق شیوه های مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز در جوامع اسلامی هستند. (پاشاپور، ۱۳۸۲، ص ۷۰)

انگیزه های جنبش های مذهبی

۱- انگیزه اعتقادی: مواردی همچون اجرای احکام اسلام، عمل به کتاب خدا و زنده کردن سنت رسول اکرم صلعم، احیای ارزش های دینی و اسلامی از مهمترین عوامل و انگیزه های اعتقادی جنبش های مذهبی بودند.

۲- انگیزه های سیاسی: ادعای وراثت ولایت و امامت امام علی (ع)، حسب و نسب بالاتر از مهمترین انگیزه های سیاسی علویان و تعیین خلیفه بر اساس الگوی خلیفه دوم و بر اساس شورا از انگیزه های سیاسی خوارج بودند.

۳- انگیزه های اقتصادی - اجتماعی: اجرای عدالت (اعم از اقتصادی و اجتماعی)، آزادی و رهایی از ظلم و ستم هم از عوامل مهم اقتصادی و اجتماعی تاثیر گذار در این جنبش ها بودند. جنبش های مذهبی به دلیل نابودی ارزش های دینی و اسلامی در جوامع مسلمانان و با ایجاد تحول فکری و اعتقادی در آنان به وجود می آیند. این تحول و اصلاح به صورت بازگشت به اسلام راستین و دعوت همگانی به مشارکت در رستاخیز فرهنگی و عقیدتی است. این جنبشها در واکنش به یک یا چند عامل از جمله استبداد داخلی، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب با تکیه بر اسلام با عنوان خاستگاه فکری و الگوی نجات بخش پدید آمده اند. (پاشاپور، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷-۱۰۶)

تبیین و تحلیل مهمترین مولفه ها

۱- اشتراک در اعتقاد به عدم مشروعیت خلافت عباسی و تلاش برای براندازی خلافت:

برای گروههای مذهبی و رهبران آن، خلافت عباسی مصداق کامل حکومت جور بود. علویان این نهضت را که با نیرنگ سیاسی و به حاشیه راندن آنها و ظلم و ستم فزاینده همراه با کشتارها و شکنجه های بسیار بدست آمده بود، از یک سو و خوارج هم که نوع به خلافت رسیدن خلفا را برای جامعه مسلمانان نمی پسندیدند و موارد دیگری را مطرح میکردند، از سویی دیگر مورد مشروعیت نبود. رهبران این جنبشها مانند یحیی بن عبدالله که مفسر و محدث^۱ بود و محمد بن قاسم که محدث و صوفی بود^۲، نمیتوانستند خلافتی را که بیشتر راهبردهای آن مغایر با احکام و اصول اسلامی بود، مورد مشروعیت قرار دهند. بنابراین هدف مشترک اولیه تمامی جنبش های مذهبی عدم مشروعیت خلافت عباسی و تلاش برای برانداختن آن با تمام تجهیزات و نیروهای ممکن بالقوه و بالفعل بود. علویان که ادعای میراث بری از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) داشتند و خلافت را حق خود میدانستند، همراه با خوارج که حکم و حکومت هیچ کسی را بر نتابیده و به جهت عقاید مذهبی خویش حکومت های موجود را مصداق حکومت جور و قیام با شمشیر علیه حاکم جور و ازاله ظلم و اقامه حق را دنبال میکردند^۳ و در اولین فرصتی که بدست می آوردند با خلافت عباسی مقابله کرده و سلسله جنبان قیام های مذهبی برای ریشه کن کردن

^۱ - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۸

^۲ - طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۷

^۳ - اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۶۵-۷۴؛ هادی الی الحق، رساله الاصولیه، ص ۱۷۹، ناشی اکبر، مسائل الامامیه، ص ۶۸

خلافت عباسی بودند. افکار و ایده های این دو گروه با افکار و ایده های خلافت همسان نبود. رویکردهای دستگاه خلافت و خلیفه و والیان و عاملانش مانند فرو رفتن آنان در قدرت، تجمل پرستی و خوشگذرانی، چپاول اموال مردم و بیت المال، ظلم و ستم بر مسلمانان، بی عدالتی و تبعیض های مذهبی و اجتماعی و اقتصادی، هیچ یک منطبق بر اسلام و آموزه های اسلامی نبود. این موارد به همراه مواردی مثل حمایت بسیاری از علما و پیشوایان مذاهب مختلف که در دوره های قبل و در قیامهای زیدی قبلی به حمایت از رهبران زیدی و جنبش آنان پرداخته بودند و راه را تا اندازه زیادی برای این قیام کنندگان باز کرده بودند؛ چنانچه مناسبات احترام آمیز میان ابوحنیفه و زید بن علی (ع) و حمایت مالی و معنوی امام ابوحنیفه از زید و فتوای او در تجویز خروج بر سلطان جابر موجب نزدیکی زیدیه با پیروان ابوحنیفه شده بود^۴ و یا در دوره عباسیان هم حمایت دوباره ابوحنیفه، پیشوای حنفیان از قیام محمد نفس زکیه و فتوای او مبنی بر جایز بودن نقض پیمان و بیعت با حاکم جابر^۵ و نیز حمایت پیشوای مالکیان، امام مالک بن انس از نفس زکیه و فتوای او مبنی بر اینکه کسانی که سوگند وفاداری نسبت به عباسیان خورده اند، چون تحت فشار و اجبار بوده، دیگر اعتباری ندارد^۶ باعث اقبال بسیاری از مردم به جنبشهای مخالف عباسی شده بود و کافی بود تا آنها مشروعیت خود را نزد گروههای مذهبی مختلف از دست داده و این گروهها تمام انرژی خود را مصروف براندازی این نهاد قرارداده تا گشایشی در امور مسلمانان ایجاد شود.

۲- اشتراک در تشکیل حکومت عادلانه و مبتنی بر آموزه های دینی:

از مهم ترین شاخصه های اصلی جنبشهای مذهبی تشکیل حکومت دینی بر مبنای ارزشهای اسلامی است. جنبش های مذهبی و رهبران آن برپایی حکومت عادلانه بر اساس آموزه های دین اسلام و احکام اسلامی را از امور لازم و عاملی مهم برای مبارزه با حکومتهای ظالم میدانستند و تشکیل آن را بر اساس آیات و روایات مربوط به حکومت واجب میدانستند. این گروه معتقد بودند که در این راه باید از بذل جان و مال و هر چه دارند، برای انجام این فریضه الهی فداکنند. چنانچه یحیی بن عبدالله به دیلم^۷ و محمد بن قاسم به طالقان^۸ [طالقان مذکور در زمان خلافت عباسی جزء منطقه خراسان بزرگ بوده و متفاوت با طالقان کنونی است که در استان البرز قرار دارد.] برای قیام و انجام این فریضه رفته بودند. آنها خلافت عباسی را مصداق حکومتی میدانستند که توسط مفسران و فقهای دربار احکام و آموزه های اسلامی را به نفع خود و دستگاه خلافت تفسیر میکرد، به گونه ای که با احکام اصیل اسلامی بسیار متفاوت و از اسلام حقیقی به دور بود. آنها در واقع حکومت عباسیان را تحریف کننده دین اسلام دانسته که آن را به فساد کشانده بودند. بنابراین اولین هدف آنان پس از براندازی خلافت عباسیان تشکیل یک حکومتی بود که اسلام با تمام موازین و احکامش در آن حکمفرما باشد و مسلمانان با روح و جان خویش آن را درک کنند و بر آن ببالند. آنان حکومتی را اسلامی میدانستند که عاملان و والیان آن نه بر اساس نسب و قرابت خویشاوندی، بلکه بر اساس سابقه در اسلام دارای ایمان و عمل صالح باشند. چنانچه شریک بن شیخ مهری می گفت: «فرزندان پیغمبر (ص) باید که خلیفه او باشند.»^۹ و یا حمزه آذرک می گفت: «یک درم خراج و مال به سلطان مدهید، چون شما را نگاه نتواند داشت و من از شما هیچ نخواهم و نستانم که من بر یک جای نخواهم نشست.»^{۱۰} رهبران مذهبی می خواستند حکومتی بین مسلمانان تشکیل دهند که تبعیض و بی عدالتی و ظلم و جور در آن وجود نداشته باشد و حاکم اسلامی آن از فساد بدور و عادل بوده و خود اولین عامل به احکام و فرامین اسلامی باشد و با عمل کردن به آن فرامین موجب اقبال عمومی مسلمانان و حتی غیرمسلمانان شده و بدین گونه باعث ترویج دین شده و چنین حکومتی مصداق حکومت اسلامی و قلمرو آن مدینه فاضله ای برای ساکنانش است.

۳- اشتراک در اعتقاد به امر به معروف و نهی از منکر:

تمامی جنبشهای مذهبی و رهبران آن (خوارج و علویان) معتقد بودند که امر به معروف و نهی از منکر دو دستور مهم الهی هستند که خداوند متعال در ضمن آیات زیادی به اهمیت آن اشاره نموده و مسلمانان را به انجام دادن آن فریضه توصیه نموده است؛ چنانچه هادی الی الحق از ائمه زیدی میگوید: «امر به معروف و نهی از منکر چنانکه شرایطش مهیا باشد واجب است و شهادت میدهم که یاری کردن مظلوم واجب است.»^{۱۱} آنان بر این عقیده بودند که حق دارند از آرمانهای مقدس دینی خویش که اکنون توسط دستگاه خلافت و خلیفه آن خدشه دار شده و کیان اسلام را به خطر انداخته بود، دفاع کنند و مفساسدی را که خلفا با خوشگذرانی و تجمل پرستی و با به یغما بردن اموال مردم و چپاول بیت المال و با بذل و بخشش و دادن اقطاع به خویشان و نزدیکان خود ایجاد کرده و باعث اختلاف طبقاتی زیادی در بین مسلمانان شده بودند، ریشه کن کنند. همچنین میدیدند که این مدعیان اسلام برای دستیابی به

^۴ - ماهر جزار و دیگران، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۲، مدخل زیدیه

^۵ - شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۸۴

^۶ - طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۰۰

^۷ - همان، ج ۸، ص ۲۴۱-۲۴۲

^۸ - مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۶۵

^۹ - نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۸۶

^{۱۰} - مجهول المؤلف، تاریخ سیستان، ص ۱۷۴

^{۱۱} - هادی الی الحق، رساله الاصولیه، ص ۱۵۵-۱۹۴

خلافت و سیطره بر حکومت، از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند و به هیچ قواعد و قوانین اسلامی و انسانی در برخورد با مخالفان و معترضان و یا حتی منتقدان خود پای بند نیستند. بنابراین می دیدند که دستگاه خلافت انواع شکنجه ها، تبعید، قتل عام و زندانی کردن در سیاهچال ها را از اهرم های خود برای سکوت مخالفانشان قرار داده است. چیزی که در اسلام و تعالیم آن تجاوز از حدود الهی بوده و با سیره رسول اکرم (ص) و خلفای راشدین و ائمه معصومین (علیهم السلام) هم منافات دارد. گروههای مذهبی معتقد بودند این فریضه که مدتهای مدیدی بود که از جامعه مسلمانان رخت بر بسته بود، باید زنده گردد؛ بنابراین این فریضه را یک تکلیف عمومی برای حفظ اسلام و ارزشهای اسلامی میدانستند و آنرا از بزرگترین واجبات دینی دانسته و ترک آنرا گناه تلقی کرده و تا آنجا که امکان داشت، از آن سرپیچی نمی کردند و حتی برای اجرای آن جان خویش را هم فدا می کردند. بر پایه این اصل بسیاری از امامان زیدی معتقد بودند که هجرت از سرزمینی که مردمش به گناه نظاهر می کنند (مانند حمایت و پشتیبانی از حکومت جور عباسی) به جایی که گناه نباشد، واجب است.^{۱۲} بنابراین می بینیم قیام کنندگانی مثل یحیی بن عبدالله و محمد بن قاسم برای کلید زدن جنبش خویش هجرت به دیلم و طالقان را برگزیدند.

۴- اشتراک در اعتقاد به جهاد علیه سلطان جابر و جایز نبودن تقیه:

هیچ کدام از جنبشهای مذهبی اعتقادی به تقیه نداشتند. آنها برخلاف شیعیان امامیه تقیه را بر نمی تابیدند و کسی را امام میدانستند که برخیزد و علیه ظلم و ستم علم قیام برپا کند. حتی بسیاری از آنان با رهبران شیعیان امامیه (ائمه معصومین علیهم السلام) به جهت اعتقاد ایشان به تقیه مناقشاتی هم داشتند؛ چنانچه زید بن علی (ع) مناقشاتی را با امام باقر (ع) داشته و ایشان را به جهت عدم تقیه مورد سرزنش قرار میدادند. امام باقر (ع) در رد آرای او فرمودند: پس بدین ترتیب تو مخالف امامت پدرت (امام سجاد) هستی، چون پدرت با تقیه موافق بودند و هرگز در این مورد به منازعه برخاستند.^{۱۳} جنبشگران مذهبی معتقد بودند که باید در مقابل ظلم و ستم و بی عدالتی سلطان جابر و ستمگری که بدترین ظلمها را علیه مسلمانان معترض و منتقد خویش (خاصه شیعیان و خوارج) اعمال میکند و با زبان و توصیه و نصیحت هم بر صراط مستقیم قرار نمیگیرد، برخاست و بر او شمشیر کشید و خطر از جنگ را وانهاد.^{۱۴} آنها دیگر تقیه را جایز نمی شمردند. «زیدیه با تاسی از این سخن زید که هر که آماده جهاد است به من بپیوندد و هر کس علم و دانش را می جوید، به برادرزاده ام جعفر بن محمد (ع) روی آورد.»^{۱۵} جهاد را بر خود فرض می کردند. زیدیه جهاد در راه خدا را واجب دانسته و آنرا افضل ترین چیزهایی که خدا واجب کرده میدانستند^{۱۶} و برترین و شایسته ترین شخص را برای امامت کسی می دانستند که خود را برای قیام مهیا کند و مردم را به جهاد فرا خواند.^{۱۷} خوارج هم به شدت با تقیه مخالفت میکردند و «اهل تقیه را گذشته از کفری به منافقی هم متهم میکردند.»^{۱۸} آنان برای جمع آوری نیروهایشان برای جهاد از همه نوع ابزارهای تبلیغاتی استفاده می کردند. «پاره ای از خطبه ها و نامه های بجا مانده از خوارج وجود دارد که مختص هجده تن از سران آنهاست. برخی از آنها بیش از چند سطر نیست و مفصل ترین آنها از آن ابو حمزه خارجی است. مضامین آنها درباره دعوت و سلوک دینی و سیاسی خوارج و ترغیب به خروج و قیام و امر به معروف است.»^{۱۹} این گروههای اسلامی و رهبرانشان (مانند حمزه آذرک) جهاد را از آموزه ها و مفاهیم بلند مرتبه اسلامی و تحقق آنرا با فداکاری و بذل جان و مال همراه میدانستند؛ بنابراین تا پای جان به حرکت خود علیه خلافت نامشروع عباسی ادامه میدادند و آن را با عنوان مبارزه با حکومت جور و تلاش برای دعوت به اسلام و بسط و گسترش آن تلقی میکردند. اگر پیروز میشدند که خواسته آنان تحقق پیدا نموده بود و اگر کشته می شدند، باکی نداشتند، چون در میانی آنها کشته شدن در راه دین و علیه سلطان جور و امام ناعادل و نجات مسلمانان و اعتلای اسلام اصیل شهادت در راه خدا بود. آنان با این رویکرد برای ایجاد جامعه ای مبتنی بر ارزشهای اسلامی و استقرار شریعت با عنوان حکومت مطلوب و نابودی ظلم و جور و ستاندن حق مظلوم از ظالم حرکت می نمودند.^{۲۰}

۵- اشتراک در اجرای عدالت:

^{۱۲} - ابو الحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۴۱؛ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۵۶

^{۱۳} - شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۸۱

^{۱۴} - اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۶۵

^{۱۵} - خزاز رازی، کفایه الاثر، ص ۳۰۶

^{۱۶} - هادی الی الحق، رساله الاصولیه، ص ۵۰۵

^{۱۷} - ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۶۸

^{۱۸} - عمر ابوالنصر، خوارج فی الاسلام، ص ۱۸۱-۱۸۲

^{۱۹} - ناجی و دیگران، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، مدخل خوارج

^{۲۰} - هادی الی الحق، رساله الاصولیه، ص ۱۷۹

از آموزه های اساسی و کلیدی اسلام عدالت و اجرای آن است و عدالت ورزی با عنوان آرمان مقدس و ارزشمندی است که همواره از اهمیت زیادی برخوردار است. از ارکان مهم هر حکومتی داشتن امامی عادل است؛ اما دستگاه خلافت عباسی و خلیفه آن مصداق کامل بی عدالتی بودند. انواع و اقسام تبعیض هایی که بر مسلمانان از طبقه موالی و علویان و خارجیان (ویاحتی اهل سنت که دستگاه خلافت مدعی اشتراک مذهب با آنان داشت؛ ولی عملاً از آن بی بهره بود) میشد و به موازات آن نابسامانی های سیاسی- اجتماعی و اختلافهای طبقاتی زیادی را باعث شده بود، در نوع خود بی نظیر بود. این بی عدالتی ها و تبعیض ها کافی بود که گروههای مذهبی مختلف با ایجاد جنبشهای مختلف و با شعار اجرای عدالت علیه آنها به پا خیزند. آنان اجرای عدالت را از دستورات خداوند متعال دانسته که بر مسلمین اجرای آن را فرض کرده است تا حق مظلوم از ظالم را بگیرند تا ظالم را از ظلم و جور باز دارند و ظلم و جور را نابود کنند.^{۲۱} خوارچ هم در برابر برتری طلبی عرب و بویژه قریش از نظریه مساوات انسانهای برده و آزاد در همه حقوق جانبداری میکردند.^{۲۲} بنابراین این گروههای مذهبی اجرای آنرا از وظایف اصلی حاکمان مسلمان و از مولفه های اساسی دین اسلام میدانستند، چیزی که دستگاه خلافت و خلیفه اش از آن بهره ای نداشت. آنان خلفای عباسی را مصداق کامل بی عدالتی میدانستند که فقط شعار عدالت را سر میداد. دستگاه خلافت بیشترین بی عدالتی را در برخوردهای خود با منتقدان خلافت داشت. قتل عام، شکنجه، قطع مقرری از بیت المال از اهم آن بود. آنان خلافت را مسوول وضع قوانین غیرمنصفانه مانند ثروت اندوزی خلیفه و والیان و عاملان و خاصانش و فساد آنان و وابستگی، غوطه ور شدن در تجملات و خوشگذرانیها، ظلم و جور و ستم بر ستمدیدگان و پایمال کردن حقوق آنان میدانستند. این جنبشگران (مانند شریک بن شیخ، محمد بن قاسم، یحیی بن عبدالله، حمزه آذرک) خلفا را سرمنشا حکومت استبدادی تلقی میکردند که با فشار و با زور شمشیر و تهدید و کشتار و شکنجه بیشترین بی عدالتی ها را در بین مسلمانان و جامعه اسلامی ایجاد کرده بود. این خلفا با قدرت و ثروت بی حساب و کتاب خویش باعث از بین رفتن عدالت اجتماعی شده بودند و کفه معادلات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی را به سود عده ای قلیل و ضرر عده ای کثیر رقم زده بودند. این جنبشها با الهام از مکتب رسول اکرم (ص) کوشش در راه اجرای حق و عدالت و رهایی و آزادی توده های مردم را سرلوحه برنامه های خود قرار داده و این پرچم را با بذل جان و مال خویش بردوش کشیدند. برای این گروههای مذهبی و رهبران آنها قدرتمندی دستگاه خلافت اهمیت چندانی نداشت، بلکه با اهمیت تر از همه اعاده حق و حقوق مسلمانان مظلوم و ستمدیده با ساقط کردن حکومت جور و خلیفه ظالم آن بود. آنها معتقد بودند که با دستگاهی که به فکر مستضعفان و ستمدیدگان نیست، نباید تعامل و تساهل کرد و نسبت به رنجهای طاقت فرسای ستمدیدگان بی تفاوت بود؛ چنانچه شریک بن شیخ به اهل بخارا می گفت: «ابومسلم مسلمانان را به ناحق می کشد و در کشتن اسراف می کند و بی گناه را به جای گناهکار می کشد، شما را چه لازم است که اطاعت این چنین کسی می کرده باشید.»^{۲۳} و یا یحیی بن عبدالله به درگاه خداوند می گفت: «همینکه توانستم حداقل دشمنان تو را بترسانم شکرگزار هستم.»^{۲۴} حمزه آذرک هم مردم را از دادن خراج و مالیات به سلطان (خلیفه یا عامل او) نهی میکرد و می گفت: من از شما هیچ نخواهم و نستانم.^{۲۵}

۶- اشتراک در عمل به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص):

خداوند متعال پیروی از سنت رسول اکرم (ص) را در راستای اطاعت از خود دانسته است و آن را از نشانه های ایمان میداند. هر کسی که بخواهد در صراط مستقیم حرکت کند، باید از ایشان و سیره و سلوکشان تبعیت کرده و آنرا سرمشق خود قرار دهد. گروههای مذهبی سنت و سیره پیامبر(ص) را برترین روش و سبک زندگی میدانستند و آنرا نماد همه خوبی ها و نیکی های فکری و رفتاری تلقی میکردند که ایشان با تاسی از دستورات خداوند متعال به آنها عمل میکردند. گروههای مذهبی سیره ایشان را سرمشق و الگو قرار میدادند و بر لزوم اطاعت از سنت و سیره ایشان پای می فشردند. چون ایشان را حجت خدا میدانستند. از شعار مشترک تمامی گروههای مذهبی و رهبران آن، زنده کردن سنت رسول اکرم (ص) بود. سنتی که شاید چندین دهه پس از وفات ایشان از جامعه مسلمانان رخت بر بسته بود. به غیر از زمان خلافت خلفای راشدین که سنت ایشان همچنان در بین مسلمانان و در اقصی نقاط جامعه اسلامی زنده و پابرجا بود، دوران خلافت امویان آغازگر از بین رفتن سنت رسول اکرم (ص) بود که با تمام قدرت در این عرصه ظاهر شدند و چیزی از آن باقی نگذاشتند. پس از آنها دستگاه خلافت عباسی و خلفای آن دنباله روی این حرکت شدند. سنت و سیره ایشان که میتوانست مسلمانان و جامعه اسلامی را پویا کرده و آنها را به سرمنزل خوشبختی و سعادت رهنمون کند، با دسیسه ها و ترفندهای مرموزانه امویان و عباسیان (که با جذب مورخان و محدثان و فقیهان درباری و با جعل حدیث همراه بود) به انحراف کشیده شد. رهبران مذهبی با مشاهده سیره خلفای عباسی متوجه بودند که هیچ تشابه و تطابقی بین آنها با سیره و سنت رسول اکرم (ص) وجود ندارد. آنها پیامبر اکرم(ص) را مصداق کامل مساوات و عدالت میدانستند، چیزی که خلفا از آن بهره ای نداشتند. رؤفیت و مهربانی ایشان، عفو و گذشت بر ظالمان، عدم قتل عام مخالفان و عدم تهدید به بیعت با فشار و زور شمشیر، با ظلم و ستم و شکنجه و

^{۲۱} - همان

^{۲۲} - قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۳، ص ۲۲۶

^{۲۳} - تنوی، تاریخ الفی، ص ۲۱۷

^{۲۴} - اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۵۲

^{۲۵} - مجهول المؤلف، تاریخ سیستان، ص ۱۷۴

کشتار خلفا منطبق نبود، در حالی که خلفا خود را مدعی جانشینی رسول اکرم (ص) و ادامه دهنده راه ایشان دانسته و نام خلیفه مسلمین را هم یدک می کشیدند. اینگونه بود که گروههای مذهبی و رهبران آن برای نشان دادن حقیقت دین، شعار زنده کردن سنت رسول اکرم (ص) را مطرح کرده و قیام خود را کلید زدند. یکی دیگر از شعار مشترک آنها عمل به کتاب خدا و زنده کردن دستورات الهی بر اساس قرآن بود؛ چنانچه «شریک بن شیخ از جانشینی فرزندان پیامبر (ص) سخن میراند.»^{۲۶} و محمد بن قاسم هم «از دعوت به الرضا من آل محمد (ص) ندا میداد.»^{۲۷} که نشان میدهد هدفشان به خلافت رساندن فردی از اهل بیت بوده تا سنت پیامبر (ص) که به خطر افتاده یا از بین رفته بود را زنده کنند. «خوارج اولیه هم افرادی بسیار عابد و پارسا بودند.»^{۲۸} و بدین ترتیب می دیدند که تجمل پرستی و بی عدالتی و ظلم نه در قرآن است و نه در سیره و سنت رسول اکرم (ص)، پس برای اعاده آن سنتی که از بین رفت بود و عمل به کتاب خدا به پا خواستند. اگر تمام رهبران خلافت چه اموی و چه عباسی در دوره زمامداری خویش بر اساس کتاب خدا عمل میکردند، هیچ گونه مشکلاتی در بین جامعه اسلامی بوجود نمی آمد و یا حداقل بسیار اندک بود. به گونه ای که میتوان گفت تمام شورشها و جنبشهای علیه خلافت را می توانست خنثی کند و مطمئناً گروههای مذهبی علیرغم ادعای خود به جانشینی رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) به خلافت آنها تمکین میکردند. نمونه بارز آن در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز رخ داد. عمر بن عبدالعزیز تا اندازه زیادی به دستورات الهی پایبند بود و هم علویان و هم خوارج به خلافت او تمکین کرده و هیچ نوع جنبشی علیه او برانداختند و تمامی جنبشهایی که میتوانست از سوی گروههای مختلف علیه او ایجاد شود را با رفتار و سیره منصفانه و عدالتگرایانه خویش خنثی نمود. خلفای عباسی که علیرغم خلفای اموی داعیه رهبری سیاسی و مذهبی را بر مسلمانان داشتند، ادعای عمل به دستورات الهی را مینمودند؛ ولی در باطن و در شیوه حکمرانی آنها اثری از این رویکرد نبود. بسیاری از گروههای مذهبی و رهبران آن که در بین آنها فقیه، محدث و مفسر قرآن یافت میشد، میدیدند که خلفای عباسی دنیا و زینت آن را سرلوحه برنامه های خود قرار داده و تمامی اعمال و رفتار آنان مخالف با دستورات قرآن است؛ بنابراین خلافت آنها را بر اساس دستورات الهی ندانسته و با طرح شعار عمل به کتاب خدا و زنده کردن دستورات قرآن به بارگیری پرداخته و قیام خویش را پی ریزی کردند.

۷- اشتراک در مزهای جغرافیایی مشترک:

با بررسی جنبشهای مذهبی میتوان گفت خاستگاه آنها غالباً در مناطق خراسان بزرگ بوده و در این منطقه اشتراک جغرافیایی داشته اند. (اگرچه از شهرهای مختلف بودند) شاید تا اندازه زیادی این گروههای مذهبی و رهبرانشان به گمان اینکه قدرت مرکزی خلافت و نفوذ آنها و یا عاملانشان در ایران کم بوده و یا شاید سرزمین ایران به جهت اینکه در خط مقدم جبهه مبارزه و میراث دار نهضت‌های مخالف با خلافت عباسی بود، بدانجا مهاجرت کرده باشند. مانند یحیی بن عبدالله که به دیلم رفته و شوکتش افزون شد^{۲۹} و محمد بن قاسم هم در طالقان علم قیام بر پا کرد.^{۳۰} پیشینه ایرانیان بیانگر آن بود که اگرچه قبل از پیروزی نهاد خلافت و دربراندازی امویان با این نهضت مساعدت کرده و با نقش محوری خود و سرداران بی بدیلشان آن نهضت را به پیروزی رسانده بودند؛ ولی رخدادهایی مثل تبعیض بر عنصر ایرانی و ظلم و ستم مضاعف بر آنها، گشایش نیافتن زندگی سختشان همراه با قتل سردارشان ابومسلم خراسانی، باعث شده بود آنها را اوان تاسیس این دستگاه به مخالفت با آن پرداخته؛ بنابراین شورشگران زیادی از آن منطقه برخاسته و حمایت همه جانبه ای از قیام کنندگان مخالف خلافت می کردند.

آنها اعراب را قومی مهاجم و سلطه گر میدانستند که بر کشورشان چنگ انداخته و همه چیز آنها را به یغما برده بودند؛ بنابراین هیچ گاه، هیچ گونه حکومتی از اعراب را به رسمیت ندانسته و به موازات آن خلافت عباسی و خلیفه آنرا با عنوان زعیم مملکت خویش به حساب نمی آوردند و از هیچ کوششی برای ساقط کردن آن نهاد فروگذار نمی کردند. ایرانیان هر فردی را که به سرزمین آنها رفته و علم قیام علیه خلافت برپا میکرد (از علوی تا خارجی) حمایت کرده و مورد پشتیبانی قرار میدادند و اسباب و امکانات لازم مالی و تسلیحاتی را برای او و پیشبرد قیامش مهیا می کردند؛ بنابراین ظرفیت و پتانسیل قابل توجهی برای قیام در ایران وجود داشت، به گونه ای که این گروههای مذهبی و برخی رهبران آن به سرزمین ایران مهاجرت کرده و به تجهیز نیرو و کادرسازی پرداخته و قیامهای خود را در این سرزمین کلید زدند.

۸- اشتراک در برخورداری از پایگاه مردمی:

اتباع و نیروهای هر جنبشی می توانند نقش موثری در پیشرفت و پیروزی یا شکست هر جنبشی داشته باشند. بی شک رهبران هر جنبشی که متکی به نیروی مردم بوده باشند و تعاملات گسترده بین اعضای گروه با رهبر وجود داشته باشد، میتوانند مدت‌های مدیدی دوام و قوام پیدا کرده و اعضای آن تا پای

^{۲۶} - نرشخی، تاریخ سیستان، ص ۸۶

^{۲۷} - ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۸۲

^{۲۸} - سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۲۰۷

^{۲۹} - ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱، ص ۱۲

^{۳۰} - مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۶۵

جان برای رهبر خویش مقاومت و فداکاری نشان دهند. درباره اتباع جنبشهای مذهبی به نظر میرسد که در ابتدا تمامی این جنبشها دارای پایگاه مردمی قابل توجهی بوده، اگرچه از نظر تعداد نیروهایی که به جنبشها پیوسته اند، متفاوت بودند و یا اختلافات درون گروهی در بین برخی از جنبشها مانند یحیی بن عبدالله پدیدار گشت^{۳۱} و باعث تحلیل و ضعف نیروها و از هم پاشیدگی آنان و در نتیجه به شکست قیام انجامید. نهضت‌های مذهبی با شعارهایی که مقبول ایرانیان بود، توانستند نیروهای زیادی را از بین ایرانیان و یا دوستداران علویان جذب کنند. ایرانیان که از ظلم و ستم خلافت عباسی و حکمرانان آنها در نواحی مختلف ایران به ستوه آمده بودند، در جستجوی افرادی بودند که آنها را از این اوضاع رنج آوری که دستگاه خلافت عباسی برای آنها ایجاد کرده بود، نجات بخشد. بنابراین با علویان که از فرزندان رسول اکرم (ص) و یا امام علی (ع) بودند و ادعای جانشینی ایشان را داشتند (مانند یحیی بن عبدالله و محمد بن قاسم) و رفتار عدالتگرایانه و منصفانه امام علی (ع) را با پیشینیانشان مورد ستایش قرار داده و سیره فرزندان ایشان را هم ادامه دهنده راه ایشان می دانستند، از یک سو و با خوارج هم که عدالت محوری و مساوات را از ارکان اصلی حکومت امام و خلیفه مسلمین می دانستند^{۳۲} و رویکردشان موافق بسیاری از ایرانیان بود، از سویی دیگر بیعت نموده و خود را برای یک جنگ تمام عیار با خلافت آماده کردند.

۹- اشتراک در علت و زمینه های پیدایش جنبش (بصورت عام):

میتوان گفت تمامی جنبشهای مذهبی اعم از جنبشهایی که از سوی علویان و یا خوارج علیه خلافت عباسی ایجاد شد، ریشه در ظلم و ستم دستگاه خلافت بر این گروههای مذهبی و سرکوب هرچه تمامتر آنها داشت. رویکرد دستگاه خلافت با علویان رویکرد سختگیرانه ای بود. تمامی خلفای عباسی (به غیر از سفاح که بیشتر هم و غم خود را مصروف کشتار بقایای بنی امیه کرد و فرصت کوتاه خلافت او هم فرصتی برای او باقی نگذاشت تا ببینیم که اگر خلافت او بیشتر طول می کشید، چه راهبردهایی در برخورد با علویان در دوره های مختلف خویش اتخاذ می کرد) به سرکوب علویان پرداخته و مجازاتهای سنگینی برای آنها و دوستدارانشان اتخاذ میکردند. سیاهچالها و زندانهای مخوف و شکنجه گاههای این دستگاه خلافت در تاریخ اسلام ماندگار است. آنها که در ابتدا با شعار الرضا من آل محمد (ص) به اریکه قدرت دست پیدا کرده و با نزدیکان دوستی اهل بیت پیامبر (ص) و علویان خویش را بالا کشیده بودند؛ اما هم اکنون با خشونت هرچه تمامتر با آنها برخورد می کردند. این خشونتها و ظلم و ستمهای بسیار بر علویان راه هر گونه تعامل و تساهل نسبت به خلافت را بر آنها بست و آنها را مجبور به مهاجرت به سرزمینهای شرقی خلافت (ایران) و رویکرد خصمانه و مسلحانه علیه آنها نمود. خوارج هم در طول دوران اموی و عباسی هیچ گاه مامشات و تعامل با خلفا نداشته و همیشه با آنها درگیر بودند. خوارج برای امویان و عباسیان مشروعیتی قابل نبودند و حتی جنگ و درگیری با عباسیان و برانداختن خلافت آنها را اولاتر نسبت به امویان میدانستند. جنگهای متعددی خلفای اموی و عباسی با خوارج در طول دوران خلافت آنها کاملا آشکار بود. ظلم و ستم و درگیریهای خلافت عباسی با خوارج و کشتار آنان باعث شد این گروه مذهبی هم فعالیت خود را به دور از مرکز خلافت که قدرت مرکزی در آن کمتر بوده و پتانسیل خوبی برای مبارزه وجود داشت و آنجا میتوانستند نیروهای زیادی را جذب کنند، رفته و قیامهایی را علیه خلافت براه اندازند.

۱۰- اشتراک در عدم تأیید قیام های مذهبی توسط امامان معصوم علیهم السلام :

قیامهای مذهبی که بصورت مسلحانه علیه خلافت و با ایثار و از خود گذشتگی و کشته شدن هزاران نفر از نیروهای مذهبی همراه بود و نمادی از مبارزه با حکومت ظلم و جور بود، بازتاب زیادی در میان مسلمانان داشت. جنبش های مذهبی که توسط گروههای مذهبی مختلف صورت یافت، یا از سوی علویان (خصوصا از شاخه حسنی) و یا از سوی خوارج پی ریزی شده بود. این گروهها با اشتراک منظر در عدم تقیه، قیام علیه حکومت ظلم و جور را واجب میدانستند؛ اما آنچه که مشخص است علویان حسینی که ریاست آنها را امامان (ع) بر عهده داشتند با اعتقاد بر تقیه، طرفداران خود را از هر قیامی باز میداشتند. باید گفت اگرچه ائمه (ع) از خلافت عباسی و ظلم و جور آنها نسبت به مسلمانان ستمدیده و شیعیان انزجار داشتند و اگرچه ممکن بود رهبران جنبشهای مذهبی مخالف خلافت، انسانهای صالح و با ایمان بوده و از این لحاظ مورد تأیید امامان (ع) بودند؛ ولی قیامهای آنها مطمئنا مورد تأیید ایشان نبود و هیچ گاه قیام و جنبشهای مسلحانه و خونین را علیه خلافت تجویز نمی کردند. چنانچه امام صادق (ع) به عمویش زید هشدار دادند و فرمودند: عمو جان اگر میخواهی فردی کشته شده در کناسه کوفه باشی، به این کار مبادرت کن. (کنایه از مخالفت امام با قیام زید) و همچنین امام صادق (ع) به یحیی بن زید هم هشدار داده بود که نمی تواند از این قیام طرفی ببندد و کشته می شود^{۳۳} و یا عبدالله محض و پسرش نفس زکیه را از قیام برحذر داشته بود و این رویه توسط ائمه معصومین علیهم السلام ادامه داشت. وقتی زید بن موسی (ع) که برادر امام رضا (ع) بود، هم در بصره علیه مامون قیام کرد، مورد انتقاد امام رضا (ع) قرار گرفت. ایشان با ژرف اندیشی و آینده نگری خاص خویش و با درک اوضاع آن زمان و قدرتمندی دستگاه خلافت (چه از لحاظ نظامی و تسلیحاتی و چه از لحاظ اقتصادی و اطلاعاتی و عدم توازن قوا بین نیروهای انقلابی و نیروهای خلیفه) می توانستند شکست این انقلابها را پیش بینی کنند. ایشان تأیید قیام و شرکت جستن در آن را باعث از بین رفتن بسیاری از نیروهای مذهبی و شیعیان خویش و دوستداران اهل بیت (ع) می دانستند

^{۳۱}- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۶۸

^{۳۲}- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۳، ص ۲۲۶

^{۳۳}- شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۸۲

و بر این اساس یاران خویش را از شرکت در انقلاب باز می داشتند. شرایط سیاسی اجتماعی دوران ائمه (ع) علی الخصوص در دوره اول خلافت عباسی به گونه ای بود که امکان فعالیت های سیاسی و نظامی و یا تایید و حمایت آشکار و پنهان از آن قیامها علیه حکومت به مصلحت ایشان و یا پیروانشان نبود. ایشان میدانستند که بنی عباس که خود را شایسته رهبری سیاسی و معنوی بر مسلمانان میدانند، هیچ گونه مماشاتی را بر نمی تابند و با قدرت هرچه تمامتر با این قیامها برخورد کرده و آنها را سرکوب می کنند. در بسیاری از موارد رهبران مذهبی (علویان حسنی) که از ایشان مشورت می خواستند، به آنها می فرمودند که نتیجه قیام چیزی جز شکست و شهادت نیست و از آنها میخواستند که از قیام مسلحانه خودداری کنند. ایشان با تیزی و هوشمندی و با ورود نکردن به این جنبشها توانستند از ورود شیعیان امامی که در واقع فداکارترین مردمان عصر خویش بودند و فقط منتظر اشاره ای از سوی امامان (ع) بودند تا جان و مال و هرچه دارند را فدای اهداف و آرمانهای ایشان کنند، جلوگیری کرده و از این رهگذر توانستند بسیاری از نیروهای مادی و معنوی و انسانی شیعه را حفظ کنند. نیروهایی که در سالها و دوره های مختلف و در حوزه های گوناگون دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی خود و یا فرزندان و نوادگانشان نقش آفرینی های زیادی کرده و از وزارت تا تشکیل کانونهای مختلف علمی، فقهی و حدیثی و رواج و گسترش احادیث شیعی (بوژه کتب چهارگانه و تدوین مجامع بزرگ حدیثی) برای پیشبرد آرمانهای شیعه امامی مثمر ثمر بودند. بدون تردید اگر شیعیان امامی با مجوز امامان (ع) در این قیامها ورود کرده بودند، بسیاری از آنان کشته و نسل بسیاری از شیعیان از بین می رفت و بسیاری از دانشمندان و عالمان شیعی وجود نداشت. گروههای دیگر مذهبی هم که خوارج بودند، با امامان معصوم (ع) از لحاظ مبانی اعتقادی و سیاسی، اختلاف نظر داشته و رویکردهای جداگانه ای داشتند. در تاریخ هیچ نوع شواهدی از مشورت گروههای خارجی برای قیام با ائمه (ع) وجود ندارد؛ بنابراین مشخص است که وقتی قیامهای علویان حسنی که از لحاظ سیاسی و عقیدتی اشتراکات زیادی با امامان (ع) داشتند مورد تایید ایشان نبود، مطمئناً جنبشهای خوارج هم (مانند حمزه آذرک و ولید بن طریف) با آن اعتقادات خشک و متعصبانه و با آن خوی وحشیگری شان که برای رسیدن به خلافت حتی بسیاری از بی گناهان را از دم تیغ می گذراندند و مسلمانان دیگر غیر خوارج را کافر شمرده و قتل عام و کشتن زنان و کودکان سایر مسلمانان را جایز می شمردند، مورد تایید ایشان نبود.

۱۱- اشتراک در نتیجه جنبش:

جنبشهای مذهبی علیرغم فراز و فرودهایی که در درگیری با خلافت عباسی و عاملان و والیانشان داشتند، همگی محکوم به شکست شده و هیچ کدام نتوانستند بر خلافت عباسی تسلط پیدا کرده و آنرا ساقط کنند. در واقع قیامهایی که توسط این گروههای مذهبی ایجاد شد در راستای حذف خلافت عباسی بود؛ ولی قدرت خلیفه به گونه ای نبود که آنها پیشروی به سوی مرکز خلافت داشته و بتوانند آنرا ساقط کنند. تنها فرقی که در نتیجه بین قیامهای علوی و قیامهای خوارج وجود داشت، این بود که قیامهای علویان به سرعت سرکوب و از هم پاشیده شد؛ اگرچه با کشته شدن همه سران آنها همراه نبود و برخی مثل محمد بن قاسم توانستند فرار کنند^{۳۴}؛ ولی قیام خارجی مسلکی مثل حمزه آذرک مدت زمان بیشتری خلافت را درگیر کرد؛ اگرچه نتوانست خلافت را ساقط کند و کم کم هم تضعیف شده و با مرگ حمزه قیام او هم ملغی شد.^{۳۵} روشن است که دستگاه خلافت هیچ گونه ترحمی به قیامهای مذهبی و سران آن نکرد و با قدرت به مقابله با آنها پرداخت و از روشهای مختلف برای سرکوب و خنثی کردن این قیامها استفاده کرد. اگر جایی نیاز به نرمش مرموزانه برای خنثی کردن قیام بود، انجام میداد؛ چنانچه برای خنثی کردن قیام یحیی بن عبدالله انجام داد.^{۳۶} اگر جایی نیاز به نبرد مسلحانه با خشونت هرچه تمامتر بود آنرا انجام میداد؛ چنانچه در جریان نبرد با شریک بن شیخ مهری^{۳۷} و یا محمد بن قاسم انجام داد^{۳۸} و یا در برخورد با حمزه آذرک از رویکرد نامه نگاری و دعوت به امامت خویش استفاده میکرد؛ ولی در نهایت تمام این راهبردهای آنان برای به چنگ انداختن رهبران مذهبی و سيطرة بر آنان و در نهایت حذفشان بود. برای خلفا قابل تحمل نبود که فردی بتواند به موازات قدرت آنها رشد کرده و عده ای دور آنها جمع شوند. آنهاحتی علویان حسینی را هم که تقیه را واجب دانسته و هیچ حرکت مسلحانه ای علیه خلافت ایجاد نمی کردند، تحت نظر و بازداشت قرار می دادند، (چون گمان می کردند که شاید مخفیانه بخواهند افرادی را به دور خویش جذب کنند) تا چه رسد به علویان و رهبران آنها و یا خوارج که قیام علیه آنها را واجب دانسته و تقیه را بر نتابیده و آشکار و پنهان به تبلیغ علیه خلافت و جذب نیرو می پرداختند. خلفای عباسی هم که نه تنها ادعای زعامت سیاسی، بلکه زعامت معنوی مسلمانان را داشتند، در صدد سرکوبی تمامی جنبشهایی برآمدند که ادعای امامت بر مسلمانان را داشتند؛ بنابراین هیچ کدام از این جنبشهای مذهبی نتوانستند طرفی ببندند و همگی به سرعت و باکم کم و در طول زمان سرکوب و یا تضعیف شده و رو به نابودی و اضمحلال شدند.

^{۳۴} - یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۴۶۵

^{۳۵} - مقدسی، البداء و التاريخ، ج ۶، ص ۱۰۲

^{۳۶} - یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۸

^{۳۷} - همان، ص ۳۵۴

^{۳۸} - همان، ص ۴۷۲

نتیجه گیری:

جنبش های مذهبی علیه خلافت عباسی چون از نوع عقیدتی بودند، اهداف مذهبی را دنبال می کردند. این جنبش ها توسط دو جریان قدرتمند علوی و خارجی علیه خلافت کلید خوردند. تنازعات سیاسی و مذهبی و سرکوبی این دو جریان توسط خلافت و عاملان و والیان باعث به تکاپو افتادن این گروه های مذهبی برای قیام علیه خلافت گردید. آنها با ایجاد هسته های مقاومت و تبلیغ و جذب گروه های مختلف مردمی، نبردهای خونینی را علیه خلافت براه انداخته و چالش های زیادی را برای آنها ایجاد کردند. اگرچه این جنبش ها در استراتژی ها و رویکردها، اصول و مبانی اعتقادی و نوع مدیریت و رهبری قیام دارای اختلافات زیادی بودند؛ ولی دارای وجوه اشتراک و همگرایی های زیادی هم بودند. این اشتراکات را می توان در مقوله هایی مانند اعتقاد به عدم مشروعیت خلافت عباسی و تلاش برای براندازی آن، تشکیل حکومت عادلانه و مبتنی بر آموزه های دینی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد علیه سلطان جابر و عدم اعتقاد به تقیه، اجرای عدالت، عمل به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص)، برخورداری از پایگاه مردمی و یا درشعله ور شدن قیام در یک منطقه جغرافیایی مشخص تقسیم بندی کرد. این همگرایی ها نقطه قوتی برای قیام کنندگانی بود که کمر همت خویش را برای نابودی خلافت بکار بسته بودند. راهبران این جنبش ها توانستند با تاکید بر این اشتراکات، تمامی تلاش خود را صرف نابودی دشمن مشترک خویش بکار بسته و ضربات کاری و سختی بر پیکره خلافت عباسی وارد کرده و بنیان های آنرا سست و تضعیف نمایند.

منابع

- ۱- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، دارالکتب العلمیه، بی تا، بیروت
- ۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، دارالفکر، ۱۳۹۸، بیروت
- ۳- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، بی جا
- ۴- ابوالنصر، عمر، خوارج فی الاسلام، بی تا، ۱۹۴۹م، بی جا
- ۵- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، فرانز اشتاینر ویسبادن، ۱۴۰۰ق، آلمان
- ۶- پاشاپور، حمید، نهضت های اسلامی، اندیشه سازان نور، ۱۳۸۳، تهران
- ۷- تنوی، احمد بن نصرالله، تاریخ الفی، بی تا، بی تا، بی جا
- ۸- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر، چاپ حسینی کوه کمری، ۱۴۰۱ق، قم
- ۹- دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامه و السیاسه، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق، بیروت
- ۱۰- ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، دارالکتب العربی، بی تا، بیروت

- ۱۱- سمعانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالله عمر البارودی، دارالجنان، ۱۹۸۸م، بیروت
- ۱۲- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، دارالمعرفه، بی تا، بی جا
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بی تا، بی نا، بی تا، بیروت

تصحیح دگوجه و دیگران، لیدن، ۱۹۰۱م
- ۱۴- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، صبح الاعشی، به کوشش یوسف طویل، دارالفکر، ۱۹۸۷م، دمشق
- ۱۵- ماهر جرار و دیگران، ج ۲۲، "مدخل زیدیه"، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۶، سایت اینترنتی rch.ac.ir
- ۱۶- مجهول المؤلف، تاریخ سیستان، پدیده خاور، ۱۳۶۶،
تهران
- ۱۷- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، موسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق، قم

ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش، تهران
- ۱۸- مقدسی، مطهر بن طاهر، البداء و التاریخ، بورسعيد، مکتب الثقافه الدینی، بی تا،
مصر

ترجمه شفیعی کدکنی، انتشارات آگه، ۱۳۷۴، تهران
- ۱۹- ناجی و دیگران، ج ۱۶، "مدخل خوارج" دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳، سایت اینترنتی rch.ac.ir
- ۲۰- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامه، فرانتس شتاینر بیسقادن، ۱۹۷۱م،
بیروت
- ۲۱- نرشخی، محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، توس، بی تا، تهران
- ۲۲- موثقی، احمد، جنبش های اسلامی معاصر، سمت، ۱۳۹۰، تهران
- ۲۳- هادی الی الحق، یحیی بن حسین، رساله اصولیه، موسسه امام زید بن علی الثقافیه،
۱۴۲۲، عمان
- ۲۴- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بی تا، بیروت

ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، تهران